

# ریشه مشکلات کنونی ما در سیاست است، نه در اقتصاد

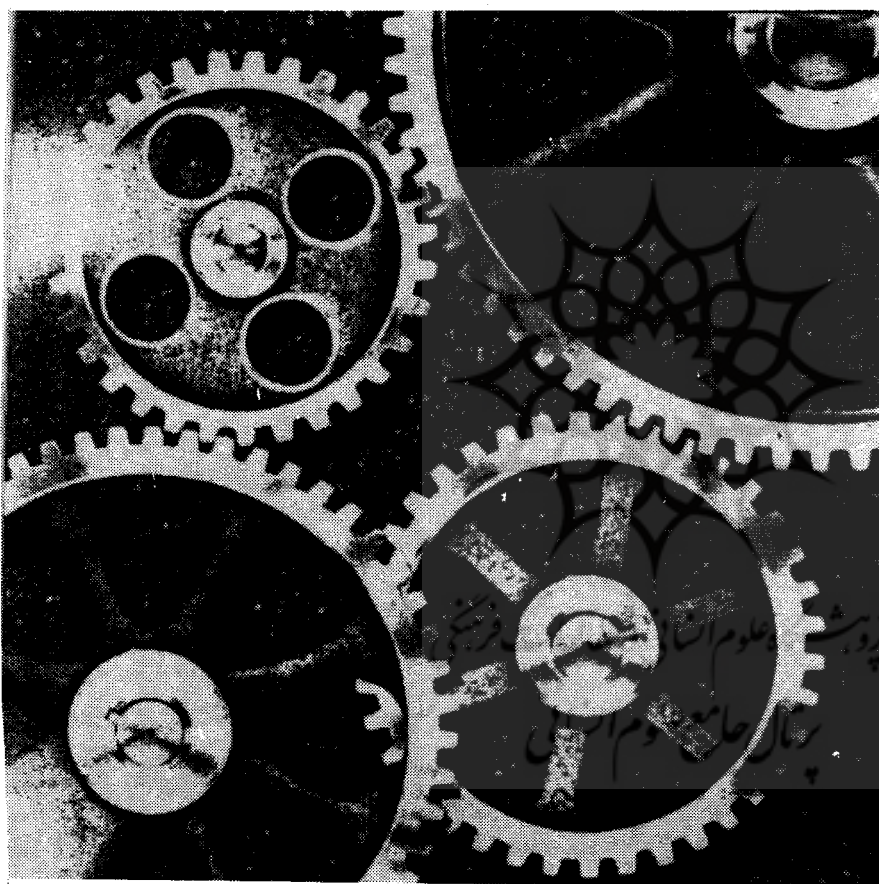
داد. و این میسر نمی‌گردد مگر آن که از مجموع پتانسیل‌های فکری و عملی مردم استفاده کنیم.

**گره سیاسی، نه گره اقتصادی**  
اکنون پیمان‌گات (تعرفه و تجارت بین‌المللی) می‌رود که گستره وسیعی از کشورهای جهان را دربرگیرد و ایران نیز ناگزیر است دیر یا زود در برابر

سرنوشت خود ابراز علاقه کنند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد

در اینجا لازم است به موضوع مهمی اشاره کنیم: زورمندان و قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان اینک در صدد اجرای طرح‌های گسترده خود برای استقرار نظم نوین جهانی هستند و مسلماً در این رهگذر مشکلاتی برای ملی که با این طرح‌ها

مهندس علی اکبر معین‌فر



چشم‌انداز اقتصاد کشور با روندی که اینک جریان دارد امیدوارکننده نیست. نبود سیاست‌های واقع‌بینانه اقتصادی، تراشد میزان بدهی‌های خارجی (که مربوط به خریدهای یوزانس یا وام‌هایی است که قسمت اعظم آن هم به مصرف اموری غیر از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی رسیده است)، تورم شدید توأم با رکود و بیکاری، مدیریت‌های ضعیف همراه با فساد اداری و مالی، و بالاخره کاهش درآمد ارزی کشور، و اتکاء بیش از حد به درآمد نفت دست به دست هم داده و آینده را نگران‌کننده کرده است. اما بلافاصله باید بیفزاییم که مشکل بنیادی کشور ما اقتصادی نیست بلکه، ریشه‌های نابسامانی‌های کنونی ما را باید در مسائل اجتماعی فرهنگی و سیاسی جستجو کرد. شخصاً معتقدم یکی از عوامل مهمی که رژیم سابق را به زمین زد گره‌های کور اقتصادی بود ولی همان گره‌ها هم ریشه سیاسی داشت و باز کردن آن گره‌ها، جز از طریق باز کردن گره‌های سیاسی امکان‌پذیر نبود. اما آن رژیم زمانی به صرافت باز کردن فضای سیاسی، و یافتن راه‌حل‌های نسبی برای باز کردن گره‌های سیاسی افتاد که خیلی دیر شده بود. در مورد مشکلاتی که هم اکنون ملت ما در زمینه اقتصاد با آن دست به گریبان است، ما وضعی مشابه گذشته داریم، اما چنانچه مردم در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده شوند، و چنانچه بجای متهم کردن و طرد و گریزانند دگراندیشان، محیط وفاق و تفاهم بوجود آید، و جوی ایجاد کنیم که طیف کاملی از قشرهای مختلف مردم به شرکت در تصمیم‌گیری‌ها و انتقاد از برنامه‌ها و ارائه راهنمایی و اظهارنظر در مورد

این پیمان موضع بگیرد. کما این که هم اکنون به عنوان ناظر در جلسات این پیمان شرکت دارد. همه می‌دانند که قبول کامل این پیمان به منزله صرفنظر کردن از قسمتی از حاکمیت ملی در بخش تجارت و تعرفه‌گذاری، و در خطر افتادن تولیدات در حال سقوط داخلی است. از طرفی می‌دانیم رد کامل این پیمان و عدم همکاری با آن به منزله انزوای کامل و قبول هر چه بیشتر محرومیت‌ها و فشارهای اقتصادی بعدی است (که خواه و ناخواه حاکمیت را از نظر

هم‌آهنگی نداشته باشند به وجود خواهند آورد. از طرفی، هم‌آهنگی کامل با این طرح‌ها نیز موجب از دست دادن بخش‌هایی از استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای ضعیف مانده خواهد شد. هر عاقلی می‌داند که با شعار مرگ بر فلان و مرگ بر بهمان که برای مصرف داخلی مطرح می‌شود نمی‌توان با این‌گونه طرح‌ها که گستره آن به تدریج بر کلیه کشورها تأثیر می‌گذارد مقابله کرد و لذا باید سیاست‌هایی اتخاذ شود تا بتوان کشور را از میان این طوفان‌ها، به سلامت عبور

# در دولتی کردن افراط کردیم، در خصوصی سازی افراط نکنیم

سیاسی مورد تهدید قرار خواهد داد). اگر هم تصمیم گرفته شود که به این پیمان بیونیدیم (و سازمان دهندگان این پیمان هم ایران را بپذیرند و شرایط سیاسی و احتمالاً حقوق بشر و غیره را بهانه قرار ندهند) چه اهرمی می تواند به ماکمک کند تا ضمن آن که از پاره ای مزایای متصور بر این پیوستن استفاده می کنیم، قادر باشیم جلوی خسارات ناشی از آن، و از جمله نابودی تولیدات ملی را بگیریم؟ جز این که ضمن بالا بردن کیفیت محصولات داخلی و پائین آوردن قیمت آن ها (که آن هم مربوط به مدیریت ها و بطور غیرمستقیم مربوط به امور سیاسی و نحوه اداره کشور خواهد بود) فرهنگی ایجاد کنیم که مردم این مملکت صرفاً به دلیل عرق ملی از بین دو کالای مشابه ایرانی و خارجی (که هر دورا آزادانه در مقابل چشم خود می بیند) کالای ایرانی را (حتی با کیفیت نازلتر و قیمت گرانتر) انتخاب کند؟ در آن روزگار کدام آدم عاقلی است که بدون داشتن انگیزه های ناشی از نصب برای صیانت از حاکمیت ملی و حمایت از محصولات وطنی حاضر باشد که پول بیشتر بدهد و کالایی با کیفیت پائین تر بخرد؟ زمانی می توان به وجود چنین روحیه ایثارگرانه ای اطمینان یافت که نهضتی عظیم در ملت بوجود آید و چنین نهضتی میسر نمی گردد مگر آنکه ابتدا مردم این مملکت از بی تفاوتی به در آیند... و مردم از بی تفاوتی خارج نمی شوند مگر آن که خود را در اداره امور کشور دخیل و صاحب نظر بدانند. در مورد همین موضوع گات به طوری که ملاحظه شد، گره یک گره سیاسی است، نه اقتصادی. و کشودن این گره هم میسر نیست مگر با فراهم آوردن شرایط حضور و مشارکت مردم در عرصه تصمیم گیری ها. با ورود واقعی مردم به صحنه، می توان زهر پیمان گات را در این قبیل موارد گرفت و از مزایای آن برخوردار شد، اما بدون آماده کردن زمینه همکاری مردم، با ورود به این پیمان باید فاتحه تولیدات باقی مانده داخلی و اساس استقلال اقتصادی کشور را خواند. بها دادن به مردم باید از صورت شعار و حرف خارج شود. مردم باید باور کنند که اگر به آن ها بها داده می شود نه به این خاطر است که از آن ها به صورت سیاهی لشکر در مسایل مختلف استفاده شود.

باید این نکته هم روشن شود که فلسفه امر به معروف و نهی از منکر، فقط شامل تحکم از بالا به پائین نیست بلکه نظارت دقیق مردم بر اعمال مسؤولان و جلوگیری از کجروی آنان و هدایتشان به راه صحیح را هم شامل می شود. خوب دقت فرمائید: وقتی علی علیه السلام از امر به معروف و نهی از منکر سخن می گویند حکایت محاسب و مأمور موظف سلطان

دایره که با چوب و چماق مردم را از بدبها باز دارد نمی کنند بلکه می فرمایند در جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر از آن رخت بریند اشرار بر آن جامعه مسلط می شوند. یعنی سخن از آثانی است که بر جامعه مسلط هستند و نظارت و مراقبت مردم است که آن ها را به راه های خوب و صحیح سوق داده و در آن راه نگاه می دارد.

## تعدیل قیمت فرآورده های نفتی

شرایط ویژه دیگری که کشور ما اینک با آن مواجه است به مسأله قیمت فرآورده های نفتی و سهم آن در بودجه سال آینده کشور بر می گردد. این طبیعی است که قیمت هیچ کالائی نمی تواند غیرطبیعی باشد و این هم مسلم است که قیمت فرآورده های نفتی در ایران نسبت به سایر کالاها و نسبت به قیمت همین فرآورده ها در کشورها دیگر، پائین است. می دانیم که کمیسیون بودجه مجلس قیمتی را که دولت برای فرآورده های نفتی در بودجه سال ۱۳۷۳ پیش بینی کرده بود تقلیل داد، ولی حتی بهای تقلیل یافته هم در شور اول به تصویب مجلس نرسید و بالاخره روشن نیست در آخر کار که بودجه از تصویب مجلس خواهد گذشت تصمیم نهائی چه خواهد بود. احتمال می دهم به ترتیبی که باصطلاح نه سیخ بسوزد و نه کباب، یک تصمیم بنیابین گرفته شود و بدین ترتیب نه هدف از تعدیل نرخ فرآورده های نفتی حاصل شود و نه از آثاری که بالا بردن نرخ فرآورده ها را در حمل و نقل کشور و ایجاد تورم بیشتر دارد، جلوگیری شود. قدر مسلم این است که برخورد محطیبیان با پیشنهاد دولت یک برخورد سیاسی است نه برخورد اقتصادی و اگر قرار باشد موضوع را باز تر مورد بررسی قرار دهیم باید بگوئیم قسمت هایی از خرده حسابهای سیاسی و عقده هایی که فرصت باز شدن آن موجود نبوده است، در این ماجرا دخیل است. ولی بهر حال قضیه تعدیل قیمت فرآورده های نفتی بر می گردد به این که چه کسانی و با چه پشتوانه ای به بالا بردن نرخ کالاهای انحصاری خود اقدام می کنند و برداشت مردم از این افزایش نرخ ها چیست؟ و جوجه دریافتی اضافه به چه مصرفی خواهد رسید و مردم کوچک و بازار، و در یک مقیاس محدود تر، کسانی که عنوان نمایندگی این مردم را دارند چه نظارتی بر هزینه هایی که مجریان می کنند دارند؟

مردم ما شاهدند که مسؤولین در مواردی غیر مسؤولانه و خیلی سخاوتمندانه با بیت المال معامله می کنند... این مردم چگونه می توانند بپذیرند پرداخت های اضافه آن ها در جهت حفظ مصالح اقتصادی کشور به مصرف می رسد؟ صرف نظر از آثار سیاسی - اجتماعی که گفته شد،

شکی نیست که بهای هیچ کالا، از جمله بهای فرآورده های نفتی نمی تواند تا بدان حد نازل باشد که تبعات و تالی فاسدهای دیگری را بوجود آورد و هر کس و هر که مسؤولیت اداره کشور را بر عهده داشته باشد گریزی ندارد جز اینکه بهای این کالاها را تعدیل کند اما بشرطها و شروطها...!

## خصوصی سازی و عدالت اجتماعی

و اما در مورد خصوصی سازی...

این روزها از خصوصی سازی زیاد سخن گفته می شود و حکایت آن مرد را به ذهن تداعی می کند که به او گفتند جلوی بام نیاکه به زیر می آفتی... و او آن قدر عقب عقب رفت که از پشت فرو افتاد... تردید نیست که جو حاکم بر سالهای اول انقلاب، خصوصاً تأثیراتی که بسیاری از جوانها و گروه های چپ رو داشتند و ناامنی هایی که در کارخانجات ما بوجود آمده بود، موجب شد که در راه ایجاد اقتصاد متمرکز و بعضی از ملی ساختن ها زیاده رویهایی بشود. در ایجاد این جو، تلقینات و سم پاشی های مارکسیست ها و دشمنان ملت ایران بی تأثیر نبود و متأسفانه افراد با حسن نیت و علاقه مند به سرنوشت این مملکت هم برای اینکه از قافله عقب نمانند، و در حقیقت روی موج سوار شوند، شعارهایی می دادند و بر اقداماتی صحه می گذاشتند که آب بیشتری را به آسیاب چپ های بدون حسن نیت می ریخت. کار به جایی رسید که در گفته های بزرگان ما نیز عباراتی دیده می شد که بیش از آن چه ریشه اسلامی و عقیدتی داشته باشد حاکی از چپ زدگی هایی بود که از تلقینات مارکسیستی ناشی می شد. تقسیم بندی مردم به طبقات اقتصادی بعنوان ملاک حقانیت دو طبقه، و سخنانی از این قبیل هم ناشی از جوی بود که هر کس مایل بود بر موج غالب سوار شود بر آن تأکید بیشتر داشت. سخن بر سر این نیست که عدالت اسلامی، اختلاف شدید طبقاتی را تحمل نمی کرد (که نمی کند) سخن بر این است که برای ایجاد عدالت اجتماعی چه تدابیر منطقی و مفیدی با حفظ کیان استقلال سیاسی و اقتصادی کشور کارساز است و باید عملی گردد؟ باری آنچه که آن را تندروی می نامیم پیش آمد و گذشت و زیان هایی که باید از این راه به اقتصاد کشور وارد شود، شد. ولی آیا برای جبران خطاهای گذشته باید از تمام راه رفته (بدون ارزیابی این نکته که چه قسمت صحیح و چه قسمت اشتباه بوده است) برگشت؟

در حال حاضر با شکست رژیم شوروی و یکه تاز شدن اقتصاد بی در و پیکر و کاملاً آزاد در بیشتر کشورها، سیر عمومی حمله به اقتصاد دولتی و متمرکز و بعضی از جنبه های مفید سوسیالیسم در اغلب کشورها جهان جاری است و در حقیقت در سطح جهان مسابقه ای برای عملی ساختن کامل این هدف

## نمایندگان مردم چه نظارتی بر هزینه‌های مسؤلان دارند؟

ایجاد شده است.

اینک کار خصوصی کردن در جهان که اپیدمی آن به ایران نیز سرایت کرده تا آنجا پیش رفته است که مثلاً در کشور کوچکی چون زلاندنو که تقریباً به شیوه سوسیالیستی اداره می‌شد، دولت از زیر بار کلیه وظایف و خدماتی که بر عهده داشت شانه خالی کرده و به قول خود، فقط به نظارت بسنده می‌کند. در این کشور نه تنها مؤسسات برق و آب و تلفن و این قبیل خدمات را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند بلکه فعلاً یک وزارتخانه را هم که وزارت کار باشد فروخته‌اند! برای حاکمان یک کشور چه از این بهتر که تا آن‌جا که می‌توانند از زیر بار مسؤلینتهای اصلی خود شانه خالی کرده و وظایف خود را فقط به بخش خصوصی محدود کنند و در عین حال اهرم‌های بسیار قوی برای راضی کردن طبقات پولدار و متنفذ فراهم آورند تا همین اهرم‌ها موجب تثبیت صندلی صدارت آنها باشد!

ما اینک خصوصی‌سازی را توأم با اعمالی نظیر حذف سوسیدهای دولتی به نحوی انجام می‌دهیم که چشم‌انداز آتی کشور را به ایجاد یک قشر مولتی‌میلاردر و یک طبقه فاقد هرگونه امکان زندگی محدود می‌کند. در این چشم‌انداز روز به روز از تعداد طبقه متوسط کم می‌شود و این دره عمیق، عمیق‌تر خواهد شد. در آن صورت خیلی که شانس بیاوریم تبدیل به یک هندوستان ثانی خواهیم شد که با وجود شکوفائی اقتصادی وسیع، اینک شاهد زندگی میلیونها بی‌خانمان و گرسنه و بی‌پناه در خیابان‌ها و معابر و ایستگاه‌های راه‌آهن است. بازگشت تعدادی از سرمایه‌داران سابق به ایران با توجه به اینکه آنان دارای ریشه‌های عاطفی در این کشور و یا ارتباطات مناسبی با زعماء هستند (و انکار نشود که عده‌ای از آنان هم بسیار کارآمد می‌باشند و جمعی نیز به طور نسبی مظلوم واقع شده‌اند) و مهمتر از همه به وجود آمدن طبقه جدید اقتصادی در ایران که قبل از انقلاب هیچ چیز نداشتند و اکنون صاحب همه چیز هستند، و بعضی از آن‌ها از تصدق سر موافقت‌های اصولی و دریافت دلارهای هفت‌تومانی صاحب ثروت‌های میلیاردی گردیده‌اند، و بالاخره ناتوانی و بعضاً فساد مالی عده‌ای از مدیران منصوب دولتی، و عدم توانائی دولت‌مردان در اداره کشور همه و همه موجب گردیده است که نهضت عظیم خصوصی‌سازی به صورت چوب حراج زدن به مایملک دولت که ثروت ملت است درآید.

در روند کنونی خصوصی‌سازی کسانی که برای خرید یک کارخانه پیش‌قدم می‌شوند به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند ادامه تولید و بهبود بهره‌وری و جریان عرضه محصول به بازار است، بلکه هدف آن‌ها عرضه آهن قراضه‌های کارخانه (ماشین‌آلات) است تا بعداً

بتوانند زمین کارخانه و اراضی اطراف را به صورت کاذب وارد بورس زمین کرده و به نحوی به پول نزدیک کنند.

درست است که در دولتی کردن صنایع افراط کسریه‌ایم و قبل از آن که چاه را بکنیم مناره را دزدیده‌ایم و پیش از اینکه کاذب مدیریتی لازم برای اداره کارخانجات تربیت کنیم دست مدیران قبلی را قطع کردیم و با گماردن افراد نالایق بر مراکز تولیدی خود، حکم محکومیت ابدی برای مرکز تولیدی دولتی را صادر کردیم، ولی این طور نیست که ملی کردن بعضی از صنایع که به مقتضای مصالح ملی اجتناب‌ناپذیر است ذنب لایغیر باشد که اینک با این شدت از آن توبه می‌کنیم و پا را فراتر گذارده، حتی با زیرپاگذاردن بعضی از اصول قانون اساسی امکان تسلط سرمایه‌های خارجی را بر اقتصاد خود فراهم

اقتصادی و امکان استثمار بی‌در و پیکر فرد از فرد مطلوب نیست. آیا ما در جهتی سیر نمی‌کنیم که هم استثمار فرد از فرد را ترویج دهیم و هم دمکراسی و حکومت مردم بر مردم را دفن کنیم؟ یا آیا جز این است که از دو نوع حکومت شرق و غرب دهه گذشته جهان، از آنچه که به عنوان مزایای هر یک شناخته شده صرف‌نظر کرده و فقط آنچه را که جزو زیانهای هر یک از این نوع حکومت‌هاست اقتباس می‌کنیم؟

واژه خصوصی‌سازی تداعی‌کننده بسیاری از ظلم‌ها و اختلافات فاحش طبقاتی و فقدان عدالت اجتماعی است. ضروری است که هر چه زودتر و قاطع‌تر این واژه را که بیان‌کننده شعار «بیا و غارت کن است» فراموش کنیم. آن‌چه حق مردم یعنی حق بخش خصوصی است به او بدهیم، مصادرهای ناحق و تجاوز به حقوق مردم را جبران کنیم و در مورد



بخش‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی - آن هم مشروط بر آنکه مصالح ملی اقتضا کند - سهم فعالیت دولت را آرام آرام (و نه با تیز کردن اشتباهی سودطلبان) به بخش خصوصی یا تساوای شرایط برای همگان و حتی‌المقدور به صورت شرکت‌هایی که سهام آن بیشتر متعلق به تولیدکنندگان است تا متعلق به سرمایه‌داران، انتقال دهیم و از این رهگذر انگیزه کار و کوشش و تولید را افزایش دهیم. همچنین لازم است آن قسمت از صنایع بنیادی را که خصوصی بودن آن‌ها دارای تالی فاسد است ملی نگاه داریم (مشروط بر اینکه مدیریت دولتی را به صورت علمی و منطقی عملی کنیم و از فسادها و سوءمدیریت‌های ناشی از رابطه‌های شخصی جلو بگیریم).

می‌سازیم. بلوک شرق و شوروی منهدم شدند نه به این علت که شعار عدالت اجتماعی و جلوگیری از استثمار را می‌دادند بلکه به این علت که با فراموش کردن ارزشهای انسانی و با احترام نگذاشتن به خویشتن انسان لبه تیز دشمنی را به گلولی آزادی و اختیار انسان‌ها گذارند و در عمل سوسیالیسم را تبدیل به حکومت یک طبقه حاکم متمتع از همه چیز، و زیر سلطه قرار دادن اکثریت افراد ملت کردند.

ما به کجا می‌خواهیم برویم؟ آیا می‌خواهیم از مزایای سوسیالیسم محروم باشیم و زیانهای حکومت مطلقه شبه شوروی و بلوک شرق را بپذیرا باشیم؟ مخلص کلام آنکه اگر حکومت شبه شوروی محکوم است، سوسیالیسم محکوم نیست، و اگر دمکراسی و حکومت مردم بر مردم مطلوب است آزادی مطلق